

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال هشتم، زمستان ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۳۰

بررسی رابطهٔ عالم ذر و تناسخ

تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۲۶

تاریخ تأیید: ۹۴/۸/۴

محمد تقی یوسفی*

معصومه اعتصامی نژاد**

موضوع عالم ذر همواره یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث قرآنی است و مفسران، متکلمان و فیلسوفان مسلمان دربارهٔ آن بسیار سخن گفته‌اند. آنچه از ظاهر آیات و روایات اسلامی برمی‌آید این است که هر انسانی قبل از تولد در عالمی به نام «ذر» وجود فردی حقیقی داشته است. عده‌ای از اندیشمندان این برداشت از ظاهر آیات و روایات را نپذیرفته و هر یک به گونه‌ای خاص آن را توجیه و تأویل کرده‌اند. اینان اشکالاتی را به آن برداشت ظاهری وارد می‌کنند که براساس این تفسیر، اعتقاد به عالم ذر مستلزم باور به تناسخ است. اما واقعیت این است: با توجه به عدم استحاله عقلی عالم ذر و با اعتقاد به امکان عقلی تناسخ که به‌خودی‌خود امری محال و ذاتاً ممتنع نیست، عالم ذر به معنای ظاهری‌اش گونه‌ای از تناسخ است و امکان آن وجود دارد و مشکلی در تحقق عالم ذر نیست.

 * استادیار گروه فلسفه دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

 ** فارغ‌التحصیل دانشگاه باقرالعلوم در مقطع ارشد رشته فلسفه و کلام علیه السلام.

واژگان کلیدی: عالم ذر، آیه ذر، تناسخ، عهد الست، تناسخ ملکی، تناسخ ملکوتی.

مقدمه

بحث در عالم ذر سابقه‌ای طولانی در میان اندیشمندان مسلمان دارد که گروهی را به انکار و یا تردید در آن، و گروهی را به اعتقاد به آن سوق داده است. شاید بتوان گفت که تعداد منکران عالم ذر بیش از معتقدان به آن بوده است. مبنای انکار اشکالات عقلی و نقلی‌ای است که پذیرش عالم ذر را - آن‌گونه که از ظاهر قرآن و حدیث برمی‌آید - برای آنان دشوار ساخته است. البته، این بحث به مسئله فلسفی دیگری نیز ارتباط پیدا می‌کند: مسئله حدوث نفس و ارتباط آن با زمان پیدایش بدن؛ درباره عالم ذر این سخن مطرح است که خداوند از ارواح در ضمن ابدان پیمان گرفته و پذیرش این معنا اعتراف به تناسخ است، بدین بیان که روح یک بار در عالم ذر در بدن‌های کوچکی قرار گرفته و سپس از آن خارج شده است ولی بار دیگر همان روح، پس از آمادگی بدن و پشت سر گذاشتن مراحل جنینی، به بدن تعلق می‌گیرد بر این اساس، تولد همه فرزندان آدم تناسخ به‌شمار می‌آید. *رتال جامع علوم انسانی*

از آنجاکه هر کدام از موافقان و مخالفان عالم ذر با دلایل عقلی و نقلی بسیار زیادی سعی در اثبات رأی خود دارند، لازم است تا با بررسی دقیق معلوم شود که اولاً کدام یک از آن دو رأی صحیح است و ثانیاً، چگونه می‌توان ربط عالم ذر و مسئله تناسخ را سامان داد.

این نوشتار در سه بخش تقدیم می‌شود: بیان عالم ذر، بررسی ادله تناسخ و مسئله ربط عالم ذر و تناسخ.

مفهوم‌شناسی

۱. ذر

این واژه از نظر لغت دارای چند معناست: مورچه کوچک، ذرات بسیار ریزی که در شعاع نور تابیده شده و از یک روزنه قابل رؤیت‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴: ۳۰۳ - ۳۰۴؛ فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۶۷ و ۳۶۵؛ طریحی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۹۳؛ قرشی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۲. مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱: ۳۷۱)، و تفریق و پراکنده ساختن (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۴: ۳۰۵).

۲. تناسخ

تناسخ در لغت از ماده «نسخ» و به معنای انتقال (الشرتونی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۹۴)، باطل کردن و جابجایی و یا زایل کردن یک چیز به وسیله چیز دیگری که جایگزین آن زایل شده می‌شود، مانند زایل شدن سایه به وسیله نور خورشید و از بین رفتن جوانی به وسیله پیری (راغب اصفهانی، بی تا: ۴۹۰) آمده است.

تناسخ در اصطلاح به معنای، «انتقال نفس از بدن مادی و طبیعی به بدنی دیگر که غیر از اولی است» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۴؛ ر.ک. همو، ۱۳۶۶، ج ۳: ۴۱۶) می‌باشد. صدرالمآلهین می‌نویسد: «تناسخ یعنی اینکه روح شخصی از یک بدن - خواه عنصری باشد، خواه فلکی و خواه برزخی - به بدن عنصری، فلکی یا برزخی دیگر منتقل شود.» (همو، ۱۳۶۰: ۱۴۸) و ابن سینا می‌نویسد: «التناسخ أن تعود النفس بعد الموت الى البدن.» (ابن سینا، ۱۳۶۲: ۱۲).

بخش اول. عالم ذر

عالم ذر در قرآن

مهم‌ترین و معروف‌ترین آیاتی که سیمای عالم ذر در آن تجلی پیدا کرده است، آیه ۱۷۲ - ۱۷۴ سوره اعراف است:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا

بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِن قَبْلُ
وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِّن بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

به یاد آر زمانی را که پروردگارت از صلب و پشت فرزندان آدم ذریه و نسل آنان را برگرفت و آنان را بر خویشتن گواه ساخت. و گفت: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری» [این پیمان را گرفتیم] تا روز قیامت نگوئید ما از این کار غافل بودیم. [چنین پیمان گرفتیم] تا نگوئید پدران ما قبلاً شرک ورزیدند [و بت پرست بودند] و ما فرزندان آنان بودیم؛ آیا ما را با آنچه که باطل گرایان انجام داده‌اند نابود کرده و مجازات می‌کنی!

و این چنین نشانه‌های خود را به تفصیل بیان می‌کنیم تا آنچه باید تحقق یابد و باشد که آنان به حق بازآیند.

این آیات در زمره آیات متشابه قرآن کریم است. براساس ظاهر این آیه، خداوند در موطن و زمانی خاص، تمام فرزندان آدم را یکجا گرد آورد و ربوبیت خود را بر آنها عرضه کرد و همه انسان‌ها بر این امر اقرار کردند، به گونه‌ای که جایی برای غفلت و فراموشی نبود.

دیدگاه‌ها درباره عالم ذر

باوجود اینکه آیه ۱۷۲ سوره اعراف به روشنی بر رویارویی خداوند با آحاد بشر دارد، همچنان این مسئله با ابهامات زیادی روبرو است و دیدگاه‌های گوناگونی از سوی اندیشمندان، مفسران و محدثان مطرح است. البته، بیان همه این دیدگاه‌ها در این مقاله مقدور نیست. ازاین‌رو، سخن ایشان در دو طیف موافقان و مخالفان عالم ذر دسته‌بندی می‌شود.

موافقان عالم ذر: این طیف از دانشمندان به عالم ذر اعتقاد دارند و تمام آیات

و روایات مربوط به آن را پذیرفته‌اند. ملاک آنها ظاهر آیات و روایات است. ایشان اذعان دارند که این مسئله منافاتی با هیچ اصل و قاعده‌ای از اصول دین و قواعد عقلی ندارد و انسان توان ادراک کمیت و کیفیت آن را دارد. (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۲۴؛ بهشتی، ۱۳۶۶: ۵۷)

این طیف خود شامل چند دسته‌اند: محدثان انسان‌ها را در عالم ذر واجد درک و شعور می‌دانند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۹۷؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۹)، اخباریون معتقدند که ذرات در عالم ذر فاقد عقل و شعور بوده‌اند (رک. مروارید، ۱۳۸۷: ۱۶۷) و گروهی دیگر عالم ذر را مخصوص طایفه خاصی از بنی آدم دانسته‌اند (سیدمرتضی، ۱۰۴۳، ج ۱-۲: ۲۳-۲۴)

۲. مخالفان عالم ذر: این طیف به عالم ذر اعتقاد ندارند و می‌گویند خداوند این اقرار و ربوبیت را که طیف اول به آن اعتقاد دارند از انسان‌ها گرفت ولی نه در عالمی به نام ذر بلکه در دنیای مادی و پس از خلقت انسان، یعنی پس از انفصال و جدایی از پدران. این طیف نیز خود شامل چندین دسته‌اند: دسته‌ای عالم الست را نماد و سنبل دانسته‌اند و خطاب‌های الهی به آدم و ذریه او را مجاز و تمثیلی بیش نمی‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳: ۴۹۷؛ جوادی آملی، بی‌تا، ج ۱۲: ۱۲۳-۱۲۶) و گروهی عالم ذر را بر موطن عقل و بیان واقع (رک. جوادی آملی، بی‌تا، ج ۱۲: ۱۲۶-۱۳۵) و گروهی دیگر آیه را به وجود مجرد و عقلی انسان‌ها حمل کرده‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۴۵-۲۴۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۳۲۰)

بررسی آرای موافق و مخالف

با توجه به تفسیرها و تأویل‌های مختلف در رابطه با عالم ذر و اشکالاتی که درباره وقوع این عالم از سوی مفسران وارد شده، فهمیده می‌شود که هیچ‌یک از

آنها قانع‌کننده نیست و همگی را می‌توان پاسخ داد. اشکال موجود در نظر مخالفان عالم ذر این بود: اعتقاد به اینکه خداوند پس از خلقت انسان از آنها اقرار گرفت با ظاهر آیه و نص روایات معتبر در این زمینه ناسازگار است و اشکالی که در نظر موافقان وجود دارد این است: در صورت پذیرش عالم ذر، باید به دو بار خلقت و زندگی دنیوی برای انسان معتقد شویم که همان تناسخ است و نظریهٔ تناسخ - که به معنای انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر در همین دنیا است - در فلسفهٔ اسلامی ابطال شده است و براساس معرفت دینی پذیرفتنی نیست و محال است.

اینک، جای این پرسش است: چگونه می‌توان از یک طرف تناسخ را باطل دانست و از طرف دیگر به عالم ذر معتقد بود؟ آیا اعتقاد به عالم ذر مستلزم مجاز دانستن انتقال نفس از بدنی به بدن دیگر در همین دنیا نیست؟

برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا به این نکته توجه شود که مفاد هر نظریه‌ای را ادلهٔ آن نظریه مشخص می‌کند و چون سازگاری یا ناسازگاری دو نظریه با هم به محتوا و مفاد آن دو نظریه بستگی دارد، تا ادلهٔ دو نظریه مذکور بررسی نشود سازگاری یا ناسازگاری آنها با هم معلوم نمی‌شود. بنابراین، لازم است ادلهٔ تناسخ نیز مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود اولاً کدام‌یک از آنها صحیح است و ثانیاً آیا ادلهٔ صحیح می‌تواند نظریهٔ عالم ذر را باطل کند یا خیر؟

بخش دوم. تناسخ

مسئلهٔ «بازگشت ارواح پس از مرگ به بدن‌های دیگر» یکی از قدیمی‌ترین مسائلی است که در میان انسان‌ها، از دیرباز مورد بحث بوده است، و در کتب فلسفی و کتاب‌های عقاید و مذاهب از آن تعبیر به «تناسخ» می‌شود. این مسئله از جمله عقایدی است که پیشینهٔ بس طولانی دارد و در غالب ملل و مذاهب

مختلف اعتقاد به آن وجود دارد، تا جایی که گفته شده: «ما من مذهب الا ولتناسخ فيه قدم راسخ» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۶. شهرستانی، بی تا، ج ۲: ۲۵۵؛ و نیز ر.ک. حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۸۷)؛ هیچ مذهبی نبوده است مگر اینکه رد پای تناسخ در آن قابل مشاهده می باشد.

برای اینکه حقیقت تناسخ روشن شود، ابتدا لازم است اقسام تناسخ را متعرض شویم. بعد، باید ملاحظه شود که کدام یک از آنها باطل و کدام یک قابل تطبیق با شرع مقدس اسلام و مورد تأیید کتاب و سنت است.

اقسام تناسخ

تناسخ به گونه های مختلفی دسته بندی می شود؛ یکی از مهم ترین این دسته بندی ها تقسیم تناسخ به دو دسته تناسخ ملکی و تناسخ ملکوتی است.

۱. **تناسخ ملکی**: تناسخ ملکی بر دو قسم است: تناسخ مطلق و تناسخ محدود. و تناسخ محدود نیز خود به دو قسم تناسخ نزولی و تناسخ صعودی تقسیم می شود.

۲. **تناسخ مطلق**: نفس پس از مرگ در همین دنیا از بدنی به بدن دیگر و از بدن دوم به بدن سوم و از سوم به چهارم و ... همینطور تا بی نهایت منتقل می شود. نفس در این انتقال یا به بدن انسان یا حیوان و یا جماد می پیوندد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۷؛ همو، ۱۳۸۳: ۳۸۱۰؛ سبحانی، بی تا، ج ۹: ۱۹۳؛ قطب الدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۵۷)

۳. **تناسخ محدود**: این تناسخ در برابر تناسخ مطلق است، به طوری که انتقال نفس اختصاص به بعضی از نفوس دارد، نه همه آنها، و نفس سرانجام به مرحله ای خواهد رسید که دیگر به بدن منتقل نمی شود و به عالم نور و مجرد مثالی و عقل می پیوندد (ر.ک. سبحانی، ۱۳۸۴: ۴: ۲۹۹-۳۰۰؛ صدرالدین شیرازی،

(۳۴۲:۱۳۶۶)

این تناسخ خود بر دو قسم است: ا. تناسخ نزولی ب. تناسخ صعودی.
ا. تناسخ نزولی: روح از مرتبه و صورت آدمی به صورت پایین‌تر حیوانی، نباتی یا جمادی منتقل می‌شود تا از پستی‌ها و تیرگی‌ها پاک شود و پس از رسیدن به کمال به عالم نور ملحق می‌گردد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۴؛ سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۹۳؛ ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۵۶)

ب. تناسخ صعودی: این نوع تناسخ، برخلاف تناسخ نزولی، مربوط به انتقال ارواح از ابدان ادون به ابدان اشرف است، به این صورت که نفس نباتی به حیوان و از حیوان به انسان انتقال می‌یابد. (سبحانی، بی‌تا، ج ۹: ۱۹۴؛ سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۷۴)

۲. تناسخ ملکوتی: تناسخ ملکوتی به معنای تمثیل چهره انسان به صورت اعمال و صفات درونی اوست که خود بر دو گونه است:

۱. نفس با توجه به عقاید و افعال خود، بعد از مفارقت از بدن دنیوی، بدنی را که از منشئات و مخلوقات نفس است می‌سازد و به صورت آن مجسم می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۷؛ همو، ۱۳۶۸، ج ۹: ۳۰-۳۲؛ همو، ۱۳۶۶: ۳۴۲؛ ر.ک. حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵: ۶۷۷)

۲. نفس با حفظ احدیتش، با توجه به اخلاق و ملکاتی که در دنیا کسب کرده است، به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ۳۴۴؛ همو، ۱۳۸۱: ۴۶)

اکنون، به نقد و بررسی ادله موافق و مخالف تناسخ می‌پردازیم. این ادله در سه دسته جای می‌گیرند: ادله ضرورت تناسخ ملکی، ادله امتناع تناسخ ملکی و ادله امکان تناسخ ملکی.

ادله ضرورت تناسخ ملکی: معتقدان این نظریه، با تأکید بر اصول و مبانی خود، برای اثبات تناسخ و ضرورت آن، دلایل خود را در قالب ادله عقلی و نقلی ارائه کرده‌اند.

دلایل عقلی ضرورت تناسخ دربردارنده اثبات همه اقسام تناسخ ملکی - اعم از صعودی و نزولی - است، که مهم‌ترین آن دلایل عبارت است از: نامتناهی بودن ابدان، عقوبت اهل فسق، عذاب و یادآوری پشیمانی و نیاز اهل فسق به ابدان مادی جهت رسیدن به کمال همه این دلایل نقدپذیرند.

اما دلایل نقلی ضرورت تناسخ نیز یکی از راه‌هایی است که هندی‌ها برای اثبات تناسخ، به استفاده از برخی آیات قرآن تمسک جسته‌اند. اما بیشتر این آیات دلالت صریحی در مسئله مورد بحث ندارند و تنها ظاهر اندکی از آنها را می‌توان دلیل ذکر کرد. این سخن دانست:

قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ. (بقره: ۶۵؛ اعراف: ۱۶۶)

گفتیم بوزینگانی مطرود شوید.

وَوَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ (مائده: ۶۰)

و بر آنها خشم گرفته و آنها را بوزینه و خوک گردانیدیم.

این آیات به مسخ برخی از امت‌ها اشاره دارد و نیز آیات (نساء: ۵۶) و (اسراء:

۹۷) بر این سخن دلالت دارند.

اما با دقت در هر یک از این آیات خواهیم دید که به شکل‌های مختلف مصادیق تناسخی که مد نظر هندی‌ها است اتفاق نیفتاده و با دلایل متقن قابل رد هستند.

۲. ادله امتناع تناسخ ملکی: بیشتر حکمای اسلامی - اعم از پیروان حکمت

مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه - به مسئله تناسخ توجه کرده و به نقد و بررسی آن پرداخته و با دلایل متعدد عقلی و نقلی بطلان آن را بیان نموده‌اند. ادله عقلی امتناع تناسخ را فلاسفه، براساس یک سلسله مبانی محکم فلسفی، پاسخ داده‌اند، که این پاسخ‌ها نیازمند آگاهی‌های فلسفی متعدد می‌باشد. این پاسخ‌ها بسیار دقیق است و فهمشان دشوار است و این ادله عقلی امتناع تناسخ شامل دو دسته عام و خاص است.

برخی براهین عام امتناع تناسخ - که دربرگیرنده همه انواع تناسخ است و به نوع خاصی اختصاص ندارد، بلکه همه آنها را ابطال می‌نماید - عبارت است از: برهان اجتماع دو نفس در یک بدن، که این برهان از جمله دو برهان عامی است که شیخ بوعلی سینا در اشارات آورده (ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۵۶؛ ر.ک. صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۰۸)، تعطیلی نفس، که مبنای آن معطل ماندن نفس از تدبیر و تصرف در بدن هنگام مفارقت نفس از بدن اول تا پیوستن به بدن دوم است، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۲؛ ر.ک. ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۳: ۳۵۷) و برهان قوه و فعل، که در آن بر مبنای اتحادی بودن ترکیب نفس و بدن استدلال شده است (ر.ک. یوسفی، ۱۳۸۹: ۱۲۸ - ۱۲۹).
تقریر برهان به این صورت است:

۱. ترکیب نفس و بدن ترکیبی اتحادی طبیعی است، نه صناعی و انضمامی؛
 ۲. نفس و بدن در مرحله اولیه حدویشان امری بالقوه‌اند؛
 ۳. نفس به همراه بدن در اثر حرکت جوهری به فعلیت می‌رسد؛
 ۴. نفسی که بالفعل شده محال است دوباره به صورت قوه محض درآید.
- در نتیجه، تالی باطل است. پس، مقدم نیز باطل است. (صدرالدین شیرازی،

۱۳۶۱، ج ۹: ۱۶-۲۰)

برخی از براهین خاص در رد انواع تناسخ - که اختصاص به رد یک نوع تناسخ دارند - عبارت است از: برهان امتناع تناسخ نزولی، که با استفاده از حرکت جوهری ملاصدرا به رد این نوع از تناسخ پرداخته است، (صدرالدین شسیرازی، ۱۳۶۱، ج ۹: ۱۶؛ ر.ک. همو، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۹۳-۳۹۴؛ سبزواری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۶۹) و برهان امتناع تناسخ صعودی.

اما در بخش ادله نقلی امتناع تناسخ، در قرآن مجید آیات متعددی وجود دارد که با صراحت، عقیده تناسخی را که مورد تأیید هندیان است مردود می‌شناسد، مانند آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مومنون، که صریحاً گفتار تناسخیان را مبنی بر بازگشت دوباره به زندگی برای جبران گذشته خود نفی می‌نماید. و نیز در آیات (بقره: ۲۸)، (حج: ۶۶) و (روم: ۴۰) تنها از یک مرتبه مرگ و حیات، پس از آفرینش انسان، یاد شده است، که این سخن با بازگشت به صورت مکرر در دنیا - که قول اهل تناسخ است - نمی‌سازد.

روایات زیادی هم وجود دارد که این عقیده را مردود شمرده است.

با توجه به بیان مطالب فوق درمی‌یابیم که تناسخ - نوعی بازگشت نفس به بدن دنیوی در نشئه دنیا - جایی ندارد و محکوم به بطلان است. البته، وقتی به نصوص دینی رجوع می‌کنیم، از نوعی بازگشت به زندگی دنیوی را سخن رفته است که غیر از این نوع تناسخ است و عموم مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، به آن اعتقاد دارند، مانند احیای مردگان، که در گفتار پیش‌رو به بررسی آن خواهیم پرداخت.

۳. ادله امکان تناسخ: امروزه، ابطال و ضرورت تناسخ با ادله گذشتگان

کارآمدی سابق را نخواهد داشت. همین امر نیاز به ارائه نظریات جدید حول

تناسخ را ضروری می‌سازد. بنابراین، برخی از اندیشمندان، با توجه به ناتمامی ادله امتناع و ضرورت تناسخ، اعتقاد به امکان تناسخ را مطرح کرده‌اند که به ادله آن می‌پردازیم:

۱. زنده شدن بعضی مردگان در دنیا مانند زنده شدن هفتاد نفر از همراهان

حضرت موسی:

وَ إِذَا قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (بقره: ۵۵- ۵۶)

در این آیه، بعضی از افراد قوم حضرت موسی گرفتار صاعقه آسمانی شدند، ولی خداوند دوباره آنها را زنده کرد. و روح انسان بعد از خروج از بدن دوباره به بدن تعلق گرفته، که نتیجه آن تحقق تناسخ است. پس، می‌توان به امکان تناسخ باور داشت.

یا زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی:

و او را به رسالت بنی اسرائیل می‌فرستد که [به آنان گوید:]: «من با معجزه‌ای از پروردگارتان نزد شما آمده‌ام؛ برایتان از گل چیزی چون پرنده می‌سازم و در آن می‌دمم. پس، به اذن خدا پرنده‌ای شود، و کور مادرزاد و [نیز] برص گرفته را شفا می‌دهم، و به اذن خدا مرده را زنده می‌کنم، و به شما می‌گویم که چه خورده‌اید و در خانه‌های خود چه ذخیره کرده‌اید. اگر از مؤمنان باشید، اینها برای شما نشانه‌های برحق بودن من است. (آل عمران: ۴۹)

زنده شدن حضرت عزیر به همراه حمارش:

یا مانند داستان کسی که بر دیاری گذر کرد، در حالی که دیوارهای آن بر بام‌هایش فروریخته و یکسره ویران شده بود. گفت: «چگونه خداوند مردم این سرزمین را پس از مرگشان زنده می‌کند؟» پس، خداوند او را به مدت صد سال

میراند. آنگاه، زنده‌اش کرد و به او فرمود: «چه مدت در اینجا مانده‌ای؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از روز درنگ کرده‌ام.» فرمود: «نه، بلکه صد سال درنگ کرده‌ای. به خوراک و نوشیدنی خود بنگر که در این مدت دگرگون نشده است، و گمان نکن که چون دگرگون نشده‌ای، این مدت طولانی بر تو نگذشته است. به الاغ خود بنگر که به استخوان‌هایی چند تبدیل شده است. ما تو را میراندیم و پس از گذشت صد سال به تو حیات بخشیدیم، تا آنچه باید تحقق یابد و تا تو را برای مردم نشانه‌ای [بر روز رستاخیز] قرار دهیم. اکنون، به استخوان‌های الاغت بنگر که چگونه آنها را رشد می‌دهیم. سپس، بر آنها گوشت می‌پوشانیم.» پس، هنگامی که امر زنده شدن مردگان بر او آشکار شد، گفت: «می‌دانم که خدا بر انجام هر کاری تواناست.» (بقره: ۲۵۹)

زنده شدن پرندگان به دست حضرت ابراهیم:

ابراهیم گفت: «ای پروردگار من، به من نشان بده که مردگان را چگونه زنده می‌کنی؟» گفت: «آیا هنوز ایمان نیاورده‌ای؟» گفت: «آری ولی می‌خواهم دلم آرام گیرد.» گفت: «چهار پرنده را بگیر و گوشت آنها را به هم بیامیز، و هر جزء آنها را بر کوهی بگذار و سپس آنها را فراخوان. شتابان نزد تو می‌آیند و بدان خداوند پیروز و حکیم است.» (بقره: ۲۶۰)

تمام آیات فوق بر وقوع تناسخ دلالت دارند. البته، پیش‌تر گفته شد که تناسخ مصطلح بیشتر به خروج نفس از بدن خود به بدن بیگانه متقوم است، در حالی که در این نوع تناسخ - همان‌طور که اشاره شد - به علت ثبات بدن‌های قبلی شرط تناسخ مصطلح هندی‌ها که به انکار معاد می‌انجامد محقق نشده و امکان وقوع تناسخی مد نظر است که با مسئله معاد همخوانی دارد. (یوسفی، ۱۳۸۸: ۱۷۷ -

۵. آیات دال بر معاد جسمانی:

– وَ ضَرَبَ لَنَا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ. (یس: ۷۷-۷۸)

در حالی که خلقت خود را فراموش کرده، مثالی برای ما می‌زند؛ می‌گوید: «چه کسی این استخوان‌ها را دوباره زنده می‌کند، در صورتی که همه پوسیده‌اند؟» بگو: «همان کسی که برای نخستین بار ایجاد کرده است، و او بر همه آفریدگان آگاه است.»

– يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعاً كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ. (معارج: ۴۳)

روزی که شتابان از قبرها بیرون می‌آیند، چنان‌که گویی به سمت بت‌ها می‌روند.

با در نظر گرفتن آیات فوق، امکان تناسخ به صورتی روشن‌تر اثبات می‌شود، زیرا رد وقوع تناسخ به انکار معاد جسمانی که از اعتقادات شیعه است منجر می‌شود. در نتیجه، چاره‌ای جز قبول امکان تناسخ نخواهد بود. در نتیجه، با توجه به عدم ارائه دلیل محکم و متقنی از سوی طرفداران و منکران تناسخ و ثانیاً با ذکر آیاتی که بر وقوع تناسخ دلالت دارند، چاره‌ای جز طرفداری از امکان تناسخ باقی نمی‌ماند. (یوسفی، ۱۳۱۹: ۱۷۹-۱۸۰؛ فیاضی، ۱۳۹۳: ۵۰۶-۵۱۱)

بخش سوم. کیفیت رابطه عالم ذر و تناسخ

گفتیم سه دیدگاه متفاوت در زمینه تناسخ وجود دارد که گروهی بر ضرورت و گروهی دیگر بر استحاله تناسخ اعتقاد دارند و نتیجه این دو دیدگاه چیزی جز ناکامی آنها در اثبات مدعایشان نبود. بنابراین، با توجه به نداشتن ادله محکم، دلیلی بر پافشاری بر این دو نظریه نداشتیم و به همین جهت، جانب‌دار دیدگاه

سومی به نام امکان تناسخ شدیم، تا از تعارضات مشکلات دو دیدگاه قبلی مصون باشد.

بعد از فراغت از کشمکش با منکران عالم ذر و تناسخ و رد اشکالها و سپس اثبات امکان عقلی تناسخ و وقوع آن، به مسئله اصلی این مقاله: بررسی کیفیت رابطه عالم ذر و تناسخ بازمی‌گردیم.

۱. تمایز عالم ذر و تناسخ

با توجه به مطالبی که به طور جداگانه در باب عالم ذر و تناسخ مطرح شد، روشن شد که عالم ذر در رابطه با تناسخ در موضوع بازگشت دوباره روح به این جهان مشترک است. از طرف دیگر، جای تردیدی نیست که در عین این اشتراک، تفاوت‌هایی نیز میان این دو آموزه وجود دارد، که هم در تعاریف آنها لحاظ شده و هم در آموزه‌های دینی آن دو مورد توجه و تأکید قرار گرفته است. می‌توان گفت تغایر موجود بین این دو اندیشه ماهوی است:

۱. وجود مؤلفه‌های جوهری مغایر در این دو اندیشه: همان‌طور که اشاره شد، در همه مصادیق و انواع تناسخ ملکی - اعم از صعودی و نزولی - انتقال روح پس از مرگ به بدنی دیگر، غیر از بدن اول، و در قالب شخصیتی غیر از شخصیت قبلی صورت می‌گیرد، که به لحاظ فلسفی مستلزم تحول شخصیتی یا صنفی و یا در برخی موارد مستلزم تحولی نوعی و حتی تبدیل و تحول جنسی است. اما در مقوله عالم ذر، روح به همان بدن نخست و با همان شخصیت اول ذری برمی‌گردد و، در نتیجه، با هیچ تحول شخصیتی، صنفی و نوعی همراه نیست.

۲. تغایر با معیار معاد جسمانی: تفاوت ماهوی دیگر این است که اعتقاد به عالم ذر در طول اعتقاد به معاد و بهشت و دوزخ است، اما تناسخ در بعضی از

صورت‌های آن در مقابل معاد قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر، کسی که عالم ذر را، به‌عنوان تناسخ، باطل می‌داند فرق میان تناسخ و معاد جسمانی را نفهمیده؛ عالم ذر از اقسام معاد جسمانی است و تناسخ انتقال روح از جسمی به جسم دیگر و جدا شدن از جسم اول است، و این معاد جسمانی نیست. معاد جسمانی یعنی بازگشت روح با همان ویژگی‌ها به بدن اول و معنای عالم ذر نیز همین است.

۳. مغایر بودن مبانی این دو اندیشه: تناسخ در همهٔ ادیان و مکتب‌های تناسخی بر اصولی مانند کرمه (اصل عمل و نتیجه عمل در ادیان هندی)، زنجیره دوازده‌گانه علل رنج (در آموزه‌های بودا)، رهایی از ملکات و خصلت‌های ناشایست (در مکتب اشراق)، نیروی جاذبهٔ الهی (در مذهب اهل حق) و اصول و مبانی دیگری از این دست بنا می‌شود، در حالی که هیچ‌یک از مصادیق شناخته‌شدهٔ عالم ذر بر چنین آموزه‌هایی تکیه نمی‌کند، بلکه بر اصولی مانند عدالت الهی تکیه می‌زند.

بر این اساس، روشن می‌شود که آموزهٔ عالم ذر نه تنها دارای مؤلفه‌هایی اساساً متفاوت از تناسخ است، بلکه بر اندیشه‌هایی جز آنچه اندیشهٔ تناسخ بر آن استوار گشته بنا شده است. بر این اساس، باید پذیرفت که آموزه‌های عالم ذر از پدیده‌ای ماهیتاً مغایر با تناسخ حکایت می‌کند.

البته، اگر ما مؤلفهٔ جوهری تناسخ را فقط بازگشت روح به این جهان بدانیم و بر اینکه این بازگشت حتماً باید با تعویض بدن و با شخصیت متفاوتی از شخصیت قبلی باشد تأکیدی نداشته باشیم، یا آنکه در عالم ذر اصراری بر این نکته نداشته باشیم که روح حتماً به همان بدن سابق خود برمی‌گردد، در این

صورت، دیگر نمی‌توان تفاوتی جوهری میان عالم ذر و تناسخ قایل شد. اما با توجه به تعاریف زیادی که از تناسخ مطرح شد، موضوع بازگشت به بدنی دیگر و آنهم از راه تولد یکی از اصول تناسخیان به‌شمار می‌آید. از طرفی، در مصادیق باور به عالم ذر در ادیان‌های مختلف دینی، به‌ویژه اسلام، بازگشت روح به همان بدن سابق مفهومی جایگزین‌ناپذیر است. بنابراین، مشکل بتوان ادعا کرد که عالم ذر و تناسخ به لحاظ جوهری یکی هستند و تفاوت آنها فقط در جزئیات غیرجوهری است.

یکی از ویژگی‌های اصلی و جوهرین تناسخ تبدیل ماده یا بدن - که همان تبدیل هویت فرد است - می‌باشد، پی برد. زیرا تبدیل بدن در تناسخ به قدری مهم است که در زمره مؤلفه‌های جوهری آن جا دارد، اما در بررسی مصادیق و گونه‌های عالم ذر، هویت و شخصیت انسان شکل گرفته در هنگام تولد انسان در این عالم همان کسی است که در گذشته در عالم ذر بوده است.

۲. نسبت عالم ذر و تناسخ

چنان‌که گذشت، تناسخ که نوعی بازگشت نفس به بدن دنیوی در نشئه دنیاست محکوم به بطلان است. با این حال، هر نوع بازگشت به دنیا در همین دنیا محال نیست و می‌توان با مبانی جدید، بازگشت در همین دنیا را تبیین کرد. در این باره، می‌توان به نوعی دسته‌بندی از سوی فیلسوفان، متکلمان و حتی محدثان در تناسخ اشاره کرد:

۱. بازگشت نفس انسان به این جهان و سیر در ماده‌ای متفاوت و جدا از ماده‌ای که در زندگی قبلی با آن سیر داشته، به طوری که نفس از قوه به فعلیت درآید و دوباره نفس انسان زندگانی مجدد با جسم یا ماده‌ای دیگر داشته باشد. این در واقع همان تناسخ اصطلاحی است که در حوزه فلسفه و کلام اسلامی، آن

را «تناسخ انفصالی» نامیده‌اند، که امری محال و باطل است. این بیان برای روشن شدن مفهوم تناسخ از لحاظ دینی است.

۲. روح در همان ماده‌ای که در آغاز خلقت یا تعلقش به عالم مادی با آن همراه شده است سیر می‌کند. در این صورت، همان ماده‌ای که مثلاً جماد بوده به همراه روح به نبات مبدل می‌شود و، سپس، به حیوان و از آن به انسان صعود کرده است یا همان انسانی که در زندگی خطاکاری پیشه کرده با پذیرفتن فرایند مسخ یا رسخ یا فسخ با روح و جسم نخستینش به صورت حیوان، گیاه یا جماد درآمده است.

فیلسوفانی مانند صدرا و سبزواری و محدثینی مانند مجلسی در بحارالانوار، این دیدگاه - به‌ویژه صورت صعودی آن - را به سبب متصل و یکپارچه بودن ماده‌ای که روح در آن سیر می‌کند، اصطلاحاً «تناسخ اتصالی» خوانده‌اند و البته، این را از تناسخ اصطلاحی خارج دانسته و باطل هم ندانسته‌اند، بلکه گفته‌اند این همان تناسخ ملکوتی است که شکی در آن نیست.

مسئله عالم ذر و بازگشت نفوس افراد بشر به بدن‌های دنیوی خود غیر از تناسخ به معنای رایج و مصطلح است، زیرا در تناسخ، نفس به همان بدن اول بازمی‌گردد، ولی در عالم ذر، نفس به همان بدن ذری خود رجوع می‌کند و از مصادیق رجوع کامل به ناقص و فعل به قوه نیست.

و نیز آنچه در قرآن به آن تصریح شده که در امت‌های پیشین مسخ‌هایی صورت گرفته است و طی آن برخی از انسان‌ها به صورت خوک و میمون درآمده‌اند - که از مصادیق تناسخ ملکوتی است - با مسئله عالم ذر و حتی تناسخ مصطلح متفاوت است، زیرا در تناسخ، نفس انسان پس از جدایی از بدن خویش

به بدن دیگر تعلق می‌گیرد، اما در مسخ، نفس از بدن جدا نمی‌شود، بلکه تنها شکل و صورت بدن تغییر می‌کند، تا انسان بدکار، خود را به صورت میمون و خوک دیده، از آن رنج ببرد. پس، در مسخ، انسان بدکار از مقام انسانی به مقام حیوانی تنزل پیدا نمی‌کند، بلکه انسان‌های مسخ‌شده انسانهایی هستند که با حفظ روح بشری، صورتاً مسخ شده‌اند.

تناسخ به این معنا که نفس پس از مرگ وارد بدن دیگری در همین دنیا شود هیچ جایگاه محکم عقلی و نقلی ندارد و به هیچ‌وجه توجیه‌پذیر نیست. اما اگر نوعی از تناسخ را تصور کنیم که در آن قرار نباشد انسان فعلیت‌هایی را که در مرتبه اول حضور مادی‌اش در دنیا کسب کرده است از دست بدهد و دوباره بخواهد آن کمالات را کسب کند، مشکل محال بودن تناسخ حل می‌شود و، در نتیجه، تعارض آن با عالم ذر نیز برطرف می‌گردد. این همان امکان تناسخ است. همان‌گونه که اشاره شد، چنین امری از لحاظ عقلی ممکن است و محال نیست و دلیل عقلی و نقلی صحت آن را تأیید می‌کند.

با توجه به این نکته، می‌توان به اشکالی از جانب منکران عالم ذر که عالم ذر را در طول عقیده خرافی تناسخ قرار دادند و قول به عالم ذر را مستلزم قول به تناسخ می‌دانند پاسخ داد.

با جمع‌بندی و کنار هم نهادن مطالب، می‌توان گفت: توانستیم تا حدودی با استفاده از امکان عقلی تناسخ و تفاوت آن با تناسخ دینی، مشکل تعارض ظاهری میان اعتقاد به عالم ذر و آموزه تناسخ را برطرف و اشکالات وارده را دفع کنیم.

نتیجه‌گیری

بنابراین، به این نتیجه رسیدیم:

۱. با توجه به ادله عقلی و نقلی فراوانی که در باب عالم ذر ذکر گردید، آیه

شریفه «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ» بر عالم ذر دلالت می‌کند و طبق آن، وجود عالمی به نام عالم ذر که خدا ارواح را در آن جمع کرده و از آنها بر ربوبیت خود اقرار گرفته است تقریباً امری مسلم است و نباید آن را انکار کرد.

۲. اعتقاد به عالم ذر به معنای ظاهری‌اش گونه‌ای از تناسخ است، که به نظر ما امکان چنین تناسخی وجود دارد بلکه در احیای مردگان واقع شده است. بنابراین، هیچ مشکلی در پذیرش عالم ذر به وجود نمی‌آید. ولی اگر حتی این معنای از تناسخ را نیز محال بدانیم، دیگر نمی‌توان متون مربوط به عالم ذر را به معنای ظاهری‌اش حمل کرد، بلکه باید تفسیرهایی را پذیرفت که عالم ذر را کاملاً بر خلاف ظاهرش گرفته‌اند.

۱. برای اطلاع از تمامی دلایل طرفداران تناسخ و پاسخ آنها، ر.ک. یوسفی،

۱۳۸۹: ۷۰-۹۲؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۳۹-۲۴؛ همو، ۱۳۸۰: ۳۳۴ به بعد.

۲. جهت آگاهی بیشتر از تمامی آیات و روایات در این زمینه، ر.ک. صدرالدین

شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۵ به بعد؛ دیوانی، بی‌تا: ۱۶۷-۱۶۹؛ یوسفی، ۱۳۸۸: ۹۳-۱۱۱.

۳. مراد از کاربرد واژه تناسخ در این گفتار تناسخ مورد اعتقاد هندی‌ها

می‌باشد که به معنای تناسخ مصطلح است و دربردارنده همه انواع تناسخ نیست.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۲). *الاضحویه فی المعاد*، تحقیق حسن عاصی، تهران: شمس تبریزی.
- _____ (۱۴۰۳). *الاشارات و التنبیها*، ج ۲، قم: دفتر نشر الکتاب.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). *لسان العرب*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بهشتی، محمدحسین (۱۳۶۶). *خدا از دیدگاه قرآن*، ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (بی تا). *تفسیر موضوعی قرآن مجید*، ج ۲، قم: اسرا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۳)، *وسائل الشیعه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۵، ج ۹، ج ۲۸.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۸۵). *عیون مسائل النفس*، تهران: امیرکبیر.
- حسنی رازی، سیدمرتضی این داعی (۱۳۶۴). *تبصره العوام*، ترجمه عباس اقبال، تهران: اساطیر.
- دیوانی، امیر (بی تا). *حیات جاودانه*، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *المفردات الفاظ القرآن الکریم*، قم: دفتر نشر کتاب.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). *الاهیات*، ج ۶، قم: نشر موسسه امام صادق.
- _____ (بی تا). *منشور جاوید*، ج ۳، قم: مؤسسه امام صادق.
- سیدمرتضی (۱۰۴۳). *امالی*، قم: نشر آیت الله مرعشی نجفی.
- الشرتوتی، (۱۴۰۳). *اقرب الموارد*، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- شهرزوری، شمس الدین، (۱۳۸۳)، *رسائل الشجره الالهیه*، تهران، موسسه حکمت و فلسفه ایران.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (بی تا). *الملل والنحل*، بیروت: محمد سید کیلانی.

- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۰). *سرارالایات*، تحقیق محمد خواجهوی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۶). *تفسیر القرآن الکریم*، قم: بیدار.
- _____ (۱۳۸۰). *تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۱). *رسالة سه اصل*، تصحیح سیدحسین نصر، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۶۶). *شواهد الربوبیه*، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، تهران: سروش.
- _____ (۱۳۶۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه [ج ۸]*، قم: منشورات مصطفوی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طریحی، فخرالدین (۱۳۳۶). *مجمع البحرین*، ج ۲، تهران: مرتضوی.
- طنطاوی، سید محمد، *التفسیر الوسیط للقران الکریم*، ج ۵.
- فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (۱۴۱۴). *العین*، قم: اسوه.
- فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر صافی*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۳). *علم النفس فلسفی*، تحقیق و تدوین محمدتقی یوسفی، ج ۳، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۲). *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود (۱۳۸۰). *شرح حکمه الاشراق*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحارالانوار*، ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۷). *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- یوسفی، محمدتقی (۱۳۸۹). *تناسخ از دیدگاه عقل و وحی*، ج ۲، قم: مؤسسه امام خمینی (ره).